

بخش اول

جغرافیای طبیعی

مقدمه

منطقه مورد تحقیق که در بیشتر نقشه‌های موجود جزئی از ارتفاعات زاگرس قلمداد شده درحقیقت نه تنها هیچ ارتباطی به زاگرس ندارد بلکه حدفاصل رشته کوه‌های غربی و سرآغاز قسمتی از کوه‌های مرکزی ایران است. در بیشتر کتابها و نقشه‌ها استعمال نابجای کلمه زاگرس بجای کوه‌های غربی بسیار دیده می‌شود. درحقیقت زاگرس جزئی از ارتفاعات غربی و جنوبی ایران است که بامشخصات ویژه خود (رشته‌های موازی ساختمانی در بیشتر موارد آهکی، صخره‌های عریان، دره‌های عمیق شمال غربی، جنوب شرقی، دامنه‌های تند و عاری از پوشش فرسایشی) از جنوب کردستان (کرمانشاهان و اورامان) شروع شده و به تنگه هرمز ختم می‌شود. بنابر این اطلاق نام زاگرس به منطقه مورد تحقیق اصولاً موردی ندارد. مسئله دیگری که لازم به یادآوری است، استفاده از اصطلاح فلات در مورد بسیاری از مناطق مرتفع داخلی می‌باشد، از آنجمله فلات زنجان، فلات کردستان، فلات گروس و غیره که با توجه به مفهوم فلات از نظر جغرافیائی استفاده از این اصطلاح نیز باید محدود شود. قبل از توصیف و بیان چگونگی شکل ناهمواری اشاره‌ای به حدود تقسیمات اداری و ارتباط آن با عوارض جغرافیائی مفید به نظر می‌رسد. منطقه مورد تحقیق از هر لحاظ به ویژه شکل عوارض ناهمواری واحد مستقلی است که از بسیاری جهات با مناطق مجاور متفاوت بوده و کوه‌های نسبتاً مرتفعی جز در یک مورد (زاویه شمال غربی) آنرا احاطه کرده است. در سراسر منطقه (قروه، بیجار و دیواندره) حدود خارجی

تقسیمات اداری به استثنای چند مورد بر عوارض طبیعی ناحیه (خط تقسیم آب) منطبق است. اما تجاوز یا عقب نشینی حدود اداری از عوارض طبیعی به ویژه در شمال غربی (مناطق آهکی کرفتو) به حوضه آبرگیر رود ساروق^(۱) (حوضه دریاچه رضائیه) منطقی به نظر نمی رسد.

در مورد تقسیمات داخلی به شهرستان و دهستان با توجه به اشتراك در بسیاری از مسائل انسانی و اقتصادی و به ویژه شکل ناهمواری حدود آن در پاره ای از نقاط با واقعیت مطابقت ندارد. مثلاً رود قزل اوزن با توجه به طغیانهای شدید بهاری و فراوانی آب در زمستان و اینکه تنها یک پل در مسیر راه سندیج به سقز دهستانهای قره توره و هوه تو (هوباتو) را از یخش دیواندره به شهرستانهای بیجار متصل می سازد، باید به عنوان مرز این دو منطقه تعیین شود. در حالیکه گاهی روستاهائی از ساحل راست این رود جزء دیواندره و برعکس آبادیهای متعددی در ساحل چپ جزء بیجار در نظر گرفته شده است (همین مشکل در مورد تقسیمات داخلی بیجار شمالی وجود دارد). مشخص تر از آن حدود تقسیمات اداری بین شهرستانهای بیجار و قره است. با توجه به خصوصیات که در بالا به آن اشاره شد و به ویژه انتشار شبکه آبهای روان، مرز بین دو شهرستان می تواند بر یکی از میانابهای شاخه های شمالی رود تروال (تلوار)^(۲) منطبق باشد چون شاخه های فرعی رود مزبور تقریباً جهت شرقی- غربی دارند. قراردادن روستای خاناقلسسی^(۳) داخل چم اوزن دره^(۴) جزو شهرستان قره و برعکس روستای کانی دریز^(۵) (چشمه دراز) در ۲ کیلومتری جنوب خاناقلی و داخل رودخانه فرعی دیگر جزء شهرستان بیجار صحیح نیست.

۱- Sarūq

کلمه تلوار که در نقشه ها و نوشته ها وجود دارد صحیح نیست. ۲- Tarvāl

۳- Ozondarah

۴- Khānāqoli

۵- Kānidreij

منطقه مورد تحقیق صرف نظر از ارتفاعات پیوسته کناری و کوههای منفرد و پراکنده داخلی، سرزمین مرتفع و نسبتاً همواری است که حداقل ارتفاع آن در شمال شرقی ۱۴۰۰ متر (دره قزل اوزن) و حداکثر آن در کوه شیددا (۱) بسه به ۲۲۳۲ متر می‌رسد.

ته نشست رسوبات افقی و ریزبافت میو- پلیوسن (۲) بر روی سازندهای چین خورده اولیگو- میوسن (۳) از یکطرف و فرسایش آبهای روان در این رسوبات از طرف دیگر که به آرامی مسیر خود را در آن پسائین برده‌اند، منظره تپسه ماهوری یک‌نواختی به تمام منطقه داده است. این تپه ماهورها به ویژه در حواشی حوضه منطبق بر گنبد های طاق‌دیزی کوچک و پهلو به پهلو ویا گاهی امواج ناودیزی و طاق‌دیزی بسیار بازی در سنگهای دگرگونی دوران دوم است. اما در قسمت‌های مرکزی به ویژه مجاور رودهای فرعی، این منظره در نتیجه فرسایش آبهای روان در رسوبات افقی و ریزبافت میو- پلیوسن حاصل شده‌اند. در سراسر منطقه به‌طور پراکنده (به استثناء اطراف شهر بیجار) فورانهای آتش فشانی به شکل پهنه‌های وسیع و یا مخروط‌های متعدد نظم توپوگرافی یک‌نواخت ناحیه را به هم زده و گاهی اختلاف ارتفاع قابل ملاحظه‌ای بوجود آورده‌است (اطراف آتشفشان شیدا در شمال شهرستان قروه). بنابراین عوامل اصلی بوجود آورنده شکل ناهمواری در درجه اول ساختمان زمین و سپس درمقیاس کوچکتری فرسایش به‌ویژه فرسایش آبهای روان در ارتباط با سازندهای ریزدانه منطقه است. گوا اینکه، به طور محدود و محلی، عوامل دیگری نیز در پیدایش شکل ناهمواری مؤثر افتاده‌اند که در بحث شناخت پیکر زمین بسه آنها اشاره خواهد شد.

منطقه مورد تحقیق در مجموع جزئی از پیش کوههای مناطق کوهستانی مغرب ایران است. هرچند که تاریخچه زمین‌شناسی مشترکی با کوههای غربی دارد اما به‌طور منطقه‌ای و محلی نمایشگر خصوصیات توپوگرافی و زمین‌شناسی

ویژه‌ای است که با سایر مناطق کردستان اختلاف کلی دارد.

کردستان جز در مناطقی محدود، تاکنون به‌طور عمومی از لحاظ زمین‌شناسی بررسی نشده و از این نظریکی ازناشناخته‌ترین مناطق ایران است. نقشه زمین‌شناسی $\frac{1}{2,500,000}$ شرکت ملی نفت تنها نقشه عمومی موجود، از لحاظ کلیات، برای یک جغرافی دان حائز کمال اهمیت است، اما برای بررسی جزئیات زمین در تحقیقات ناحیه‌ای ارزش چندانی ندارد، چون فاقد بسیاری از مشخصات جنس و ساختمان زمین است. به همین منظور برای روشن شدن تاریخچه شناخت پیکر زمین در حدود نیاز جغرافیای طبیعی به بررسی تاریخچه زمین شناسی منطقه می‌پردازیم.

زمین‌شناسی

دریا‌های دوران دوم، این منطقه را همانند سایر مناطق کردستان پوشانیده و رسوبات قابل ملاحظه‌ای از این دوران به‌جای مانده است. در اواخر دوران دوم قسمتی از رسوبات آهکی ژوراسیک^(۱) در کردستان به شکل سرزمینهای وسیع و یا جزایر متعدد و پراکنده‌ای از زیر آب خارج شده اما بقیه منطقه همچنان در زیر آب باقی مانده است. در پایان این دوران دریاها به تدریج عقب نشسته و کردستان شمالی از زیر آب خارج شده است. شیستهای قیری و آهکی سخت (کرتاسه فوقانی؟) که اسکلت اصلی زمین را در کردستان غربی (از جنوب دریاچه رضائیه تا جنوب سنندج) تشکیل می‌دهد، زیربنای کلی منطقه مورد تحقیق رانیز بوجود آورده است و علاوه بر ارتفاعات دگرگونی حاشیه غربی و جنوبی، در حال حاضر قسمتی از آن به شکل تپه‌های پست یا نسبتاً مرتفع درنا همواری شرکت جسته است (اطراف بیچار - اطراف دیواندره). ظاهراً فقدان رسوبات ائوسن نشانه آنست که دریا‌های این دوره رسوبات کرتاسه را حداقل در منطقه مورد تحقیق نپوشانیده و این سازندها به شکل سرزمینی مرتفع به دریا‌های کناری خود مسلط بوده‌اند.